شبانه

در نيست

راه نيست

شب نيست

ماه نيست

نه روز و

نه آفتاب،

ما

بيرونِ زمان

ايستاده‌ايم

با دشنه‌ی تلخي

در گُرده‌های ِمان.

هيچ‌کس

با هيچ‌کس

سخن نمي‌گويد

که خاموشي

به هزار زبان

در سخن است.

در مرده‌گانِ خويش

نظر مي‌بنديم

با طرحِ خنده‌يي،

و نوبتِ خود را انتظار مي‌کشيم

بي‌هيچخنده‌يي!

۱۵ فروردينِ ۱۳۵۱